

حبیب برجیان

Fereyduun Vahman and Garnik Asaturian,
*Notes on the Language and Ethnography
 of the Zoroastrians of Yazd,*
 Historisk-filosofiske Meddelelser 85,
 Det Kongelige Danske Videnskabernes
 Selskab,
 The Royal Danish Academy of Sciences
 and Letters, Copenhagen, 2002, 115 pp.

فریدون وهمن و گارنیک آساطوریان
 «ملاحظات در زبان و مردم شناسی
 زردشتیان یزد»،
 کپنهاگ، ۲۰۰۲

این کتاب قلیل الحجم و کثیر الفائده چهارمین کتابی است که در سلسله «گوشه‌های باختری ایران»، با همکاری دو استاد برجسته فقه اللغة ایرانی، دکتر فریدون وهمن از دانشگاه کپنهاگ و دکتر گارنیک آساطوریان از دانشگاه دولتی ایروان، منتشر می‌شود. مجلدات اول تا سوم به مردم شناسی ایل بختیاری (۱۹۸۷) و داستانهای کوتاه بختیاری (۱۹۹۱) و ترانه‌های بختیاری (۱۹۹۵) اختصاص یافته بود. به این فهرست باید دو مقاله‌ای را افزود که در مجله *Iran & the Caucasus* درج شده: «دوازده دو بیتی منسوب به باباطاهر در لهجه بختیاری» (۲۰۰۰) و «گزارش محرمانه لوریمر از ایل بختیاری به دولت بریتانیا» (۲۰۰۱).

این سلسله مبتنی بر آثار منتشر نشده دیوید لاکهارت لوریمر است که در آغاز سده بیستم گرد آمده است. سرگرد لوریمر در زمره اروپاییانی است که در مأموریت‌های سیاسی و نظامی خود به مطالعه فرهنگ‌های مشرق زمین همت گماشتند و از خود آثار ارزنده بر جای نهادند. لوریمر در حوزه مأموریت‌های خود در ایران و هند و افغانستان به هر جا رفت گردآوری لهجه و فرهنگ بومیان را وجهه همت ساخت ولی عمرش وفا نکرد تا همه آثار خود را منتشر کند.

هسته کتاب حاضر عبارت از سه متن از آداب ازدواج و زایمان و مرگ است (ص ۲۹-۳۴) که لوریمر در سال ۱۹۱۴ از زبان برزوانی از زردشتیان یزد به واسطه حروف لاتینی ثبت کرده است. فراهم آورندگان کتاب این متون را ترجمه و تحشیه کرده‌اند و لغتنامه‌ای مرکب از مفردات مندرج در آنها تنظیم نموده‌اند. این مطالب را توضیحاتی که در آغاز کتاب درباره پیشینه و توزیع جغرافیایی زردشتیان ایران و گویش ایشان آمده، تکمیل می‌کند. نیز دو ضمیمه به پایان کتاب افزوده شده: «مراسم عروسی زردشتیان تهران» که ترجمه‌ای است از مجله هنر و مردم، و «هشت تصویر درباره زردشتیان» که از آثار نایاب

خاورشناسان دستچین شده است.

از دیدگاه مردم شناسی، ارزش این متون در کهنگی نسبی آنهاست، زیرا امروز یزد و آبادیهای پیرامون آن پاک دگرگون گشته و زردشتیان آن نواحی یا به تهران رفته اند یا در جهان پراکنده شده اند. هرگاه متن مربوط به ازدواج را با مراسم عروسی زردشتیان تهران، در ضمیمه کتاب، مقایسه بکنیم، خواهیم دید که چه تفاوت بزرگی به فاصله یکی دو نسل میان اهالی حاشیه کویر و پایتخت روی نموده است، نسل نوین به چه میزان آداب شهرنشینی را پذیرفته و بیش و کم هم‌رنگ سایر پایتخت نشینان شده است. از سوی دیگر، سنن و اصطلاحات عقد و عروسیهای زردشتیان روستا نشین با آنچه در نزد پیروان سایر ادیان در ایران رایج بود و هست تفاوت چشمگیری ندارد و چنانچه خواننده پیشاپیش نداند که مردم مورد گفتگوزردشتی هستند، با صرف خواندن متن بدین معنی پی نخواهد برد مگر الفاظ «دستور» و «ده موبد» که به جای «آخوند» و «کدخدا» می آید. همین نکته را درباره آداب و احکام زایمان و بچه داری نیز می توان بازگفت، جز آن که سخنی از ختنه سوران نیست و به جای آن مراسم سدره پوشی و کُستی بندی هست که در هفت سالگی کودک برگزار می شود.

تنها فرایض مربوط به مرگ است که خاص زردشتیان بود: «نیرنگ» و «سگ دید» اجرا می شد و منزل آخر دخمه بود که به فاصله نه چندان دور از زمان ثبت این متون موقوف شد.

با وجود جنبه فرهنگی متون یاد شده، غرض اصلی مؤلفان تحلیل زبان شناختی یک سند مهم از لهجه زردشتیان یزد بوده است. لهجه زردشتیان یزد و کرمان که امروز به گویش بهدینان موسوم است و دری و گبری هم خوانده می شده، جزو «گویشهای مرکزی» به شمار می آید و با لهجه های نائینی و انارکی و زفره ای خویشاوندی نزدیک دارد، ولی بیش از همه به لهجه یهود یزد و کرمان نزدیک است. به سبب جدایی نسبی اقلیتهای مذهبی از جامعه، زبان آنها عموماً کهنه تر از زبان اکثریت است و در برابر موج فراگیر زبان فارسی مقاوم تر بوده است.

در هر صورت، در استانهای فارسی زبان یزد و کرمان، گویش زردشتیان و یهودیان تنها نمونه های بازمانده از «گروه شمال غربی» زبانهای ایرانی یا به تعبیر رساتر لهجه های سرزمین ماد است، اگرچه از فارسی چندان اثر پذیرفته که آن را باید زبانی آمیخته به شمار آورد. از سوی دیگر تفاوت لهجه در یزد و روستاهای پیرامونش اندک نیست و این کیفیت در جدولی (ص ۱۸) نموده شده است. برای نمونه «مادر» را زردشتیان شهر یزد mor و

زردشتیان تفت *mūzer* می خواندند. به «پدر» در آهرستان *pzer* و در مریم آباد *bdear* می گفتند. «خانه» در شریف آباد *kzi* و در یزد *xdi* بود.

از مراحل دشوار اصلاح متن، تحلیل مصوت‌هاست که لوریمر یازده نشانه برای ثبت آنها به کار برده است. از این گذشته کلماتی هست که چندین گونهٔ تحریری یافته اند و چون لوریمر از مبانی زبان‌شناسی تاریخی مطلع نبوده، چنین مواردی محتاج بازنگری ست. روش بازشناسی واج (فونم) و واجگونه‌ها که از اصول تصحیح متون گویشی ست در آغاز کتاب مشروح است.

از سودمندترین مطالب زبان‌شناختی کتاب تحلیل تاریخی صامت است و احاطه ای که مؤلفان بر زبانهای متروک و زندهٔ ایرانی دارند بر سندیت این تحلیل افزوده است.

خصایص «شمال غربی» یا «مادی» گویش به‌دینان در کلماتی چون *varra* «بره» (پایداري -*v**) و *ya* «جو» (پایداري -*y**) و *svarz* («سپل، اسپرز») (پایداري -*rz**) نمایان است. از بارزترین این خصیصه‌ها نبودن *n* در مادهٔ مضارع فعل «کردن» است: *ikra* «منی کنند». همچنین دگرگوئیهای دیگری که الزاماً معطوف به ثنویت شمالی - جنوبی زبانهای ایرانی غربی نیست و در درون خود گویش حادث گشته، شناسایی شده است، مثلاً تبدیل *k** به *x* در خدی به معنای «کدو». ابدال *p* به *b* در بدر. «پدر» نیز از همین تحولات «ثانوی» ست.

از تحولاتی که ثانوی تلقی شده، ابدال *z* به *y* است در الفاظ *yen* یا *yenōg* یا *yuna* به معنای «زن» (که به صورتهای *zīvn(a)* و *zīūn(a)* هم ثبت شده) و *yeng* «زنگ، زنگار» است (ص ۲۴). آنچه برای نگارندهٔ این سطور روشن نیست، این است که چرا این موارد را وامگیری از زبان فارسی انگاشته اند و نه تحول قاعده مند درونی گروه شمال غربی. البته انتظار می رفت که، در این کلمات، صامت آغازین *-j** (مثلاً در ایرانی باستان *-jani** «زن») باقی مانده باشد یا به *z̥* تبدیل شده باشد، چنان که در عموم گویشهای مرکزی می بینیم: *jan* یا *jen* یا *jin* در لهجه های جوشقان و اردستان و فروه و بادرود و نطنز و فریزند و ورزنه و کاشان و کشه و یهودیان کرمان، *enju* در نائینی و انارکی، *žan* یا *žen* یا *žin* در خورزوقی و گزی و زفره ای و سیوندی و کفرودی و سدهی و تاری، *žane* در یارندی، *žen(g)* در ابوزید آبادی، *žinu* در خوری (همه به معنای «زن»).

اما تحول ثانوی صامت آغازین به *y* بی نمونه نیست؛ از آن جمله در گویشهای مرکزی: *yan* در بیدگلی و سهی، *yen(e)* در آرانی و قهرودی و لهجهٔ کلیمیان کاشان؛ و نیز در گویشهای دیگر سرزمین ماد که با گویشهای مرکزی خویشاوندی نزدیک دارند: *yan* در

آذری هَرزَند و کرینگان (ولی ژن در سا یر لهجه های تاتی)، yan و yen در طالشی ماسوله و زیده (ولی ژن در عموم لهجه های طالشی). بنا بر این تحول از -j* به -z به -y (ج به ژ به ی) قاعده ای است که در مورد لفظ بهدینی yen نیز مصداق تواند داشت.

درست عکس این کیفیت را در -yōy، -yōrt، -yōvōd (ماده های فعل «جویدن») می توان مطرح کرد که پایداری -y* تلقی شده است (ص ۲۱). از روی ساخت ماده ماضی -yōvōd (ظاهرأ غلط چاپی است)، و مقایسه با -jar خورزوقی و -jov، -jovid ابوزید آبادی، می توان ابدال ثانوی -j به -y را محتمل دانست.

در هر حال کتاب مورد بحث از آثار ماندنی پژوهش در فرهنگ و زبان ایران است. امید است نشر سلسه آثار «گویشهای باختری ایران» با همین کیفیت مطلوب ادامه یابد. کرسی مطالعات ایرانی، دانشگاه دولتی ایروان

مآخذ:

- ۱- «دانشنامه ایرانیکا» (www.Iranica.com)، ذیل: «آذربایجان (بخش هفتم: زبان ایرانی آذربایجان)»، «ابوزید آبادی»، «ایبانه ای»، «بادرودی»، «بیدگل و بیدگلی [و آرنی]» (احسان یارشاطر)؛ «انارکی»، «بهدینان»، «Central Dialects» (G. Windfuhr)؛ «اردستانی» (P. Lecoq)؛ و جز اینها.
- ۲- *Compendium Linguarum Iranicarum*, ed. R. Schmitt, Wiesbaden, 1989, pp. 313 ff.
- ۳- P. Lecoq, *Recherches sur les dialects kermaniens* (Acta Iranica 39), 2002, pp. 572-686
- ۴- لهجه های قهرودی و ابوزید آبادی و ایبانه ای و تاری و اردستانی و نائینی و انارکی و ورزنه ای).
- ۵- کلمات خورزوقی و فریزندی از یادداشتهای نگارنده است.

حسین منتظم

J.C. Barreau
*De l'Islam en general et du Monde
 moderne en particulier,*
 Ed. Le pre aux clerics (France), 138 p.

ژان کلود بارو
 «درباره اسلام به طور کلی، به ویژه
 در جهان نوین»

روایتی دیگر از دوران مشعش تمدن اسلامی

تقریباً برای گروهی از مورخان و نویسندگان عادت شده است که دوران خلافت هارون و مأمون عباسی را «دوران مشعش تمدن اسلامی» بنامند، و برخی از آنان یاد می کنند که: مادر مأمون ایرانی بوده است. شاید با افزودن این جمله می خواهند اندکی از حق ایرانیان